Two Quarterly Scientific
Doubt-research Journal of Quranic Studies

Two Quarterly Scientific
Doubt-research Journal of Quranic Studies

Print: 2980-7727
Online: 2717-3879

Evaluation of David Marshall's Views on Zechariah (PBUH) in the Qur'an

Hasan Rezaei Haftador [1], **Vahid Amolar** [2], **Safar Nasirian** [3]

1. Associate Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Farabi College, University of Tehran, Iran. (Corresponding Author) . hrezaii@ut.ac.ir
2. M.A. in Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Farabi College, University of Tehran, Iran. vahidamolar@yahoo.com
3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies Education, Farhangian University, Tehran, Iran. s.nasirian488@cfu.ac.ir

Research Article

Abstract

Unlike their predecessors, who openly opposed Islam and the Qur'an, modern Orientalists have refrained from direct confrontation with Islam and the Qur'an and instead seek to cast doubt on their established teachings through misinterpretations of Qur'anic verses. This approach has been employed in numerous entries in the Encyclopaedia of the Qur'an, published in Leiden. One article in which this method is particularly evident is David Marshall's entry entitled "Zechariah," in which he attempts to impose his own views concerning the Prophet Zechariah (PBUH) on the Qur'an. Accordingly, the present study critically examines Marshall's views on this subject using a descriptive-analytical method. The findings indicate that his views on Zechariah (PBUH) suffer from several shortcomings, including failure to cite the Bible and Islamic traditions, inadequate use of exegetical and historical sources, insufficient precision in citing Qur'anic verses, and disregard for the underlying assumptions of the discussion. A detailed critique of Marshall's arguments demonstrates that his claim that there is no evidence for Zechariah's prophethood is refuted by the explicit Qur'anic verses affirming his prophetic status. Furthermore, translating dhurriyyah tayyibah as "a beautiful child" is incorrect, and this interpretation has never been endorsed by Qur'anic exegetes, historians, or lexicographers. Finally, Marshall's claim that Zechariah doubted divine revelation is untenable because it conflicts with Islamic presuppositions, such as prophetic infallibility and miracles, contradicts the views of the majority of exegetes across different historical periods, and represents an anomalous interpretation in earlier scholarship.

Keywords: Qur'an; Zechariah; Encyclopaedia of the Qur'an; David Marshall.

Received: 2024/10/20 ; **Received in revised from:** 2025/01/07 ; **Accepted:** 2025/03/10 ; **Published online:** 2026/02/24

©The Author(s). **Published by:** Department of Qur'anic Exegesis and Sciences

shobhe.quran.ac.ir

دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
دوفصلنامه علمی شبهه پژوهی مطالعات قرآنی
شبهه پژوهی
دوفصلنامه علمی مطالعات قرآنی
ISSN Print: 2980-7727 Online: 2717-3879

ارزیابی دیدگاه‌های دیوید مارشال درباره حضرت زکریا (ع) در قرآن

حسن رضایی هفتادر [۱] ، **وحید عمولر** [۲] ، **صفر نصیریان** [۳]

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول) hrezaii@ut.ac.ir
۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران. vahidamolar@yahoo.com
۳. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. cfu.ac.ir@s.nasirian٤٨٨

پژوهشی

چکیده

خاورشناسان نوین برخلاف اسلاف گذشته خود که مخالفت رودررو با اسلام و قرآن داشتند، این بار از مواجهه مستقیم با اسلام و قرآن چشم‌پوشی کرده و سعی می‌کنند با تفسیر نادرست آیات قرآن، آموزه‌های قطعی آن را با شبهه مواجه نمایند. در دائره‌المعارف قرآن لیدن در بسیاری از موارد، از همین حربه استفاده شده است. یکی از مقالاتی که این شیوه در آن برجسته است، مقاله‌ای از دیوید مارشال با عنوان «زکریا» است که وی در آن سعی دارد عقاید خود را درباره حضرت زکریا (ع) بر قرآن تحمیل نماید؛ ازاین‌رو مقاله حاضر بر آن شد تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، دیدگاه‌های وی در این خصوص را نقد نماید. طبق بررسی انجام‌شده، دیدگاه وی درباره حضرت زکریا (ع)، به‌صورت کلی از جهاتی همچون عدم استناد به کتاب مقدس و روایات اسلامی، عدم استفاده از منابع تفسیری و تاریخی، عدم دقت کافی در استناد به آیات و عدم توجه به پیش‌فرض‌های بحث، دارای کاستی‌هایی است. نقد تفصیلی دیدگاه مارشال نیز به این قرار است: عدم وجود دلیلی بر نبوت زکریا (ع)، به دلیل صراحت آیات قرآن به نبوت وی مردود است؛ ترجمه درست «ذریه طیبه»، «فرزند زیبا» نبوده و در بین مفسران، مورخان و دانشمندان لغت، هرگز چنین نظری وجود نداشته است. تردید زکریا در وحی الهی به دلیل مخالفت با پیش‌فرض‌های اسلامی مانند عصمت و اعجاز، مخالفت با آرای اکثریت مفسران در دوره‌های مختلف تاریخی و شاذ بودن قول مارشال در دوره‌های گذشته مردود است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، زکریا، دائره‌المعارف قرآن لیدن، دیوید مارشال.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۹ | **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۳/۱۰/۱۸ | **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۱۲/۲۰ | **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۴/۱۲/۵

© نویسندگان **ناشر:** دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
shobhe.quran.ac.ir

۱. مقدمه

شناخت دیدگاه‌های مستشرقان درباره معارف قرآنی برای ما مسلمانان ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد، چه این‌که در پس برخی از آراء آنان اهداف استعماری و تبشیری به چشم می‌خورد. خاورشناسان نوین برخلاف گذشتگان خود که همواره درصدد مخالفت آشکار و رودررو با اسلام و قرآن بودند، این بار به دلیل تماس نزدیکشان با مسلمانان و آثار اسلامی، به‌جای مواجهه مستقیم، از روش‌های دیگری برای انکار اسلام بهره می‌گیرند. البته اتخاذ چنین روشی همواره در نبرد بین حق و باطل سابقه داشته است. این روش همان روش تفسیر به رأی است که در آن متون دینی بر اساس عقاید و افکار مدنظر مفسر، تفسیر می‌شوند. آن‌ها با این دستاویز توانسته‌اند هر آموزه‌ای از آموزه‌های اسلامی حتی آموزه‌های قطعی نزد مسلمانان در حوزه اعتقادات و باورهای آنان را با شبهه مواجه نمایند.

تمسک به روایات اسرائیلی و نیز اقوال مفسرانی که بیشترین بهره را از این قبیل روایات گرفته‌اند، از مهم‌ترین شیوه‌های خاورشناسان جدید در انکار متون دینی و انحراف آن‌ها از معنای درست به شمار می‌رود؛ زیرا این روایات و اقوال، در کتب قدمای مفسران و راویان حدیث وجود داشته و پشتوانه خوبی برای فریب افکار عمومی به حساب می‌آیند.

در دائره‌المعارف‌هایی مانند دائره‌المعارف قرآن لیدن در بسیاری از موارد، از همین حربه استفاده‌شده است. یکی از مقالاتی که به همین شیوه نگارش یافته، مقاله‌ای از دیوید مارشال با عنوان «زکریا» است که در آن وی عقاید خود را نسبت به پیامبران به‌ویژه حضرت زکریا بر قرآن تحمیل می‌کند.

با توجه به این‌که پاسخ‌گویی به شبهات دینی خصوصاً در زمینه‌های اعتقادی اهمیت ویژه‌ای دارد و مقاله دیوید مارشال درباره حضرت زکریا (ع) تولیدکننده همین نوع شبهات است. پژوهش حاضر بر آن شد تا به بررسی و نقد این مقاله، به شیوه توصیفی-تحلیلی بپردازد و دراین‌باره به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

- ادعای مارشال مبنی بر عدم تصریح قرآن به نام زکریا به‌عنوان پیامبر (ع) در قرآن چگونه ارزیابی می‌شود؟
- ماجرای حضرت زکریا در طلب فرزند از خداوند به‌نحوی‌که مارشال بیان می‌کند، درست است یا خیر؟
- ادعای مارشال مبنی بر تردید حضرت زکریا در وعده الهی درباره تولد حضرت

یحیی، چگونه ارزیابی می‌شود؟
تـا آنجاکه بررسـی شـد پژوهشـی یافت نگردیـد که در آن بـه ارزیابی دیـدگاه آقای دیوید مارشـال در مورد حضرت زکریا (ع) در قرآن پرداخته باشـد. ازآنجاکه دیدگاه دیویـد مارشـال محل بحث این نوشـتار اسـت، در ادامه بـه زندگی‌نامه علمی وی اشاره می‌گردد.

۲. زیست شناخت علمی دیوید مارشال (David Marshall)

دیوید مارشـال کشیشـی آمریکایی اسـت که دکترای خود را در مطالعات اسـلامی از دانشـگاه بیرمینگهام انگلسـتان اخذ کرده اسـت. او دانشیار گروه روابط اسلام و مسـیحیت دانشـگاه دوک آمریکا اسـت. هم‌چنین وی تحت عنوان پژوهش‌گر در مرکـز برکلـی دانشـگاه جورج تـاون آمریکا، به بررسـی روابط ادیـان می‌پردازد. وی در دانشـگاه‌های ادینبـورگ، نوتـردام و آکسـفورد انگلسـتان نیـز به تدریس پرداخته است.
حضرت محمـد (ص) در تفکـر مسـیحیان معاصـر، روش‌هـای برخـورد مسـیحیان بـا اسـلام، آزادی عقیـده از نـگاه مسـلمانان و مسـیحیان، نحـوه نگـرش مسـلمانان بـه مسـیحیان، مسـیحیت در قرآن؛ خداونـد، محمد (ص) و کافـران از منظـر قـرآن، مریـم (ع) در قـرآن، قصص عـذاب اقوام پیشـین در قـرآن و گـذرا بودن و فنای ایـن جهان از منظـر قرآن، از مهم‌تریـن زمینه‌های پژوهشـی دیویـد مارشـال بـه شـمار می‌آینـد(Marshall, ۲۰۰۱: ۳-۲۹; Ibid, ۱۹۹۹: ۲۲۲; Ibid, ۲۰۰۳: ۱۵۵-۱۶۵; Ibid, ۲۰۰۴, vol. ۴: ۳۱۸-۳۲۲; Ibid, ۲۰۰۶, vol. ۵: ۳۳۹-۳۴۰).

۳. بررسی مقاله زکریا (ع)

در ایـن بخـش، محاسـن و کاسـتی‌های مقالـه به‌صورت کلـی ارائـه می‌شـود و در بخـش بعدی، به بررسـی دیدگاه چالشـی دیوید مارشـال درباره حضرت زکریا (ع) به‌صورت تفصیلی پرداخته خواهد شد.

الف) محاسن

ازجمله محاسن مقاله زکریا (ع) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
اختصـار: این مقاله مانند بسـیاری از مقـالات دائره‌المعارف قرآن لیدن، درنهایت اختصار نگاشـته شـده اسـت. می‌توان همین موضوع را به‌عنوان یکی از محاسـن آن محسوب کرد.
جامع‌نگری: برخـی از گفته‌هـای مارشـال بیانگـر ایـن اسـت کـه وی عـلاوه بـر

داستان زکریا (ع) در سوره‌های مختلف، به سیاق این داستان‌ها در کل سوره و دیگر داستان‌های آن سوره‌ها نیز توجه داشته است. توجه به درون‌مایه این داستان و داستان‌های دیگر در قرآن و تطبیق آن با شرایط مسلمانان در مکه و مدینه، از دیگر شواهد این جامع‌نگری است. یکی از نقاط قوت مقاله، تقسیم‌بندی آیات مربوط به حضرت زکریا (ع) و تحلیل آن در دو فضای نزول مکی و مدنی است. از دیگر نقاط قوت این مقاله، تحلیل اجتماعی-اخلاقی از این آیات است (Marshall, ۲۰۰۶, vol, ۵: ۵۷۴).

برای مثال، در بخشی از این مقاله آمده است: «سلسله داستان‌های مفصل‌تر (آل‌عمران/ ۳۳-۵۸) اساساً درس عبرت تاریخی است که به یهودیان هشدار می‌دهد هرقدر با محمد (ص) مخالفت کنند خداوند از او حمایت خواهد کرد، درست همان‌طور که در گذشته دیگر بندگان مؤمنش را حمایت نمود. ... بنابراین، گنجاندن داستان زکریا و یحیی در اینجا، به‌عنوان بخشی از یک تذکر مفصل عمل می‌کند که اگر دعوت محمد (ص) با ناباوری یهودیان رد شد، چنین امری برای انبیاء پیش از او نیز رخ‌داده است. بااین‌همه، این انبیاء همگی در پیشگاه الهی ارج نهاده می‌شوند» (Marshall, ۲۰۰۶, vol, ۵: ۵۷۴).

ب) کاستی‌ها

پس از بیان محاسن مقاله، بررسی کاستی‌های آن ضرورت پیدا می‌کند. کاستی‌های این مقاله بدین قرارند:

عدم استناد به کتاب مقدس: در این مقاله باوجوداینکه یکی از کتاب‌های سی‌ونه گانه عهد عتیق «زکریای نبی» است و در بخش‌های دیگری از کتاب مقدس نیز از این پیامبر الهی یادی شده است (انجیل لوقا: فصل اول)، مارشال به این منبع استنادی ندارد. شاید دلیل این امر، تحریف کمتر داستان این پیامبر (ص) الهی به نسبت سایر انبیاء در این منبع است وگرنه چه‌بسا مارشال، در صورت یافتن استنادات بیشتری جهت تحریف شخصیت زکریا (ع)، به آن تمسک می‌کرد.

عدم استناد به منابع تفسیری و تاریخی: مطالعه و تحقیق درباره پیامبران از یک‌سو جنبه تاریخی دارد، به همین دلیل رجوع به منابع تاریخی ضرورت می‌یابد؛ اما زندگی انبیا در همین بعد خلاصه نمی‌شود بلکه تفاسیر اسلامی، بر اساس آیات قرآن، زوایایی از زندگی پیامبران را روشن می‌کنند. به همین دلیل یکی از مهم‌ترین کاستی‌های این مقاله، عدم استناد به منابع تفسیری

است. شاید به دلیل همین نقیصه است که مارشال پاسخی برای علت درخواست نشانه از سوی حضرت زکریا نیافته و درنتیجه وی را به تردید در قدرت الهی متهم نموده و این مطلب را امری واضح پنداشته است؛ اما دانشمندان مسلمان در تفاسیر به‌دقت ماجرا را موردبررسی قرار داده‌اند و نقاط مبهم بحث را تبیین نموده‌اند. لازم به ذکر است که مارشال در بخش پایانی مقاله اقوالی را به مفسران مسلمان نسبت می‌دهد؛ ولی در قسمت منابع و مآخذ، هیچ منبع تفسیری را گزارش ننموده است. هم‌چنین مارشال از منابع تاریخی بهره‌ای نبرده و به آن‌ها استناد نداده است (Marshall, ۲۰۰۶, vol ۵: ۵۷۴).

عدم دقت کافی در آیات مورد استناد: در ابتدای مقاله، مارشال بیان می‌کند که در قرآن، از حضرت زکریا مستقیماً به‌عنوان یک پیامبر نام‌برده نشده، بلکه از وی با اشاره‌ای ضمنی در بین آیاتی که متضمن انبیا است، یاد می‌شود. اگر مارشال به آیاتی که در آن به داستان زکریا (ع) پرداخته است توجه می‌نمود؛ می‌دید که چندین بار از طریق وحی برای زکریا (ع) پیام نازل‌شده است.[۱] عجیب است که مارشال این آیات را ازنظر دور داشته و تنها آیاتِ بیانگر نبوت زکریا (ع) (مریم/ ۵۸؛ انعام/ ۸۹) را مدنظر قرار داده است.

عدم اطلاع یا عدم توجه مارشال به پیش‌نیازهای بحث: مسئلهٔ عصمت انبیاء از پیش‌فرض‌های اساسی بحث دربارهٔ انبیا است. بدون توجه به این نکته مهم، تحقیق درباره انبیا ناتمام است. به همین دلیل محققی که درصدد گام نهادن در این مسیر است، گزیری از گردن نهادن به این پیش‌شرط ندارد. لحاظ نکردن این مبنای مهم توسط مارشال، سبب اتهام به پیامبر الهی به جهت تردیدِ وی در وحی است.

٤. آسیب‌شناسی دیدگاه‌های مارشال درباره حضرت زکریا (ع)

در این بخش، دیدگاه‌های مارشال درباره حضرت زکریا (ع) به‌صورت تفصیلی موردبررسی قرار می‌گیرد:

الف) عدم تصریح به نام زکریا (ع) به‌عنوان پیامبر

مارشال معتقد است: «از حضرت زکریا مستقیماً به‌عنوان یک پیامبر در قرآن نام‌برده نمی‌شود؛ اما از او با اشاره‌ای ضمنی یاد می‌شود که این اشاره متضمن

۱. نزول وحی به زکریا (ع) صراحت در نبوت وی دارد.

اشاره‌های کلی به انبیاء، در آیه ۵۸ سوره مریم۱ و نبوت در آیه ۸۹ سوره انعام۲ است» (Marshall, «Zechariah», ۲۰۰۶, vol. ۵: ۵۷۴)

نقد: مشخص نیست که هدف مارشال از ذکر مطلب پیش‌گفته چیست. منظور از ذکر نبوت زکریا (ع) به‌طور مستقیم چیست؟ آیا قرآن باید در یک جمله خبری بگوید: «زکریا پیامبر الهی است» تا قائل به ذکرِ مستقیم نبوت وی در قرآن شویم؟ بر اساس آیات قرآن، ملائکه به زکریا ندا می‌دهند: ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَآئِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللهَ يبَشِّرُك بِيحْيى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللهِ وَسَيدًا وَحَصُورًا وَنَبِيا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل‌عمران/ ۳۹)؛ حضرت زکریا از خداوند طلب آیه می‌کند و خداوند هم در پاسخ، دستورالعملی خارق‌العاده به وی عنایت می‌کند ﴿يا زَكَرِيا إِنَّا نُبَشِّرُك بِغُلَامٍ اسْمُهُ يحْيى لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيا﴾ (مریم/ ۷)؛ او از نداشتن وارث صالح جهت نبوت، نگران و بیمناک است که مبادا زمامِ امور قومش به دست فرد نااهلی بیفتد: ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِي مِن وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِن لَّدُنك وَلِيا يرِثُنِي وَيرِثُ مِنْ آلِ يعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيا﴾ (مریم/ ۵-۶) وی از خداوند فرزندی طلب می‌کند که وارث خودش و آل یعقوب (بنی‌اسرائیل) باشد. دوباره به او وحی می‌شود. علاوه بر این آیات، مواردی را که خودِ مارشال در ابتدای مقاله بیان نموده دال بر نبوت او هستند. بااین‌وجود، آیا این سخن بجا است که گفته شود: مستقیماً از حضرت زکریا به‌عنوان پیامبر نام‌برده نشده و فقط ضمن دو آیه و در اشاره کلی به انبیا، یاد می‌شود؟

در علم منطق، انواع دلالت در صورت کلی به تطابقی، تضمنی و التزامی تقسیم می‌شود. در دلالت تطابقی، تمام لفظ بر تمام معنای موضوع‌له منطبق است. در دلالت تضمنی، لفظ بر جزئی از معنای موضوع‌له دلالت دارد و در دلالت التزامی لفظ بر خارج از معنای موضوع‌له خود که تعلقی به معنای اصلی دارد، دلالت دارد (مظفر، ۱۴۲۷ ق: ۳۷-۳۸)؛ بنابراین دلالت ضمنی، یکی از انواع دلالت‌های صریح به شمار می‌رود پس چگونه ممکن است نویسنده مدخل زکریا (ع)، باوجود

۱. ﴿أُولَئِك الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيهِم مِّنَ النَّبِيينَ مِن ذُرِّيةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَينَا وَاجْتَبَينَا إِذَا تُتْلَى عَلَيهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيا﴾. گفتنی است ماجرای حضرت زکریا، در ابتدای سورهٔ مریم آمده است و آیهٔ ۵۸ که مورد استناد مارشال است، اشاره‌ای به زکریا (ع) نکرده است. این آیه بلافاصله بعد از یادکرد چند تن از انبیاء آمده است که حضرت زکریا در بین آن‌ها نیست. مگر آن که گفته شود ضمیر اشاره «أُولَئِك»، به حضرت زکریا (ع) و برخی دیگر از انبیاء اشاره دارد که داستان آنها در اولائل سوره مریم مطرح شده است.

۲. ﴿و أُولَئِك الَّذِينَ آتَينَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾.

اعتراف به دلالت ضمنی برخی آیات قرآن بر نبوت حضرت زکریا (ع)، در پیامبر دانستن وی تردید به خود راه داده است؟ مگر نه این است که دلالت ضمنی، نوعی از دلالت صریح است؟

ب) زکریا و طلب فرزند زیبا از خداوند

مارشال در بخشی از مقاله با استناد به آیه ۳۸ سوره آل‌عمران می‌نویسد: «زکریا از خداوند فرزندی زیبا طلب کرد» (Marshall, ۲۰۰۶, vol. ۵: ۵۷۵).

نقد: به نظر می‌رسد که مارشال ترکیب «ذریه طیبه» در آیه ﴿هُنَالِکَ دَعَا زَکَرِیَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِی مِن لَّدُنکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ﴾ (آل‌عمران/ ۳۸) را به «فرزند زیبا» ترجمه کرده است.

تفاسیر اسلامی در تفسیر عبارت ترکیبی «ذریه طیبه» معانی مختلفی را مطرح کرده‌اند ازجمله: ولداً مبارکاً (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲: ۴۹۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۳۳۳)؛ ولداً مبارکاً تقیاً (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱: ۱۷۲)؛ لا دنس فی‌ها (کرمی حویزی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲: ۴۰)؛ تقیاً زکیاً (مقاتل‌بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ج ۱: ۲۷۳)؛ صالحاً (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۲: ۳۱). همان‌گونه که پیداست این تفاسیر، سخن مارشال را تأیید نمی‌کنند. علاوه بر این، در کتب لغت نیز رد پایی برای این سخنِ وی یافت نمی‌شود. در این کتب، ماده «طیب»، به معنای دیگری آمده است که در ادامه گزارشی از برخی از منابع لغوی ارائه می‌گردد:

«الطَّیبُ خلاف الخَبیث. أَرضٌ طَیبة للتی تَصْلُح للنبات و رِیحٌ طَیبَةٌ إذا کانت لَینةً لیست بشدیدة و طُعمة طَیبة إذا کانت حلالًا و امرأَةٌ طَیبة إذا کانت حَصاناً عفیفةً و منه قوله تعالی: الطَّیباتُ لِلطَّیبِینَ و کلمةٌ طَیبة إذا لم یکن فی‌ها مکروه و بَلْدَة طَیبة أَی آمنةٌ کثیرةُ الخیر. الطِّیبُ من کل شیءٍ: أَفضَلُه» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۵۶۷).

﴿الطَّیبُ من الإنسان: من تعرّی من نجاسة الجهل و الفسق و قبائح الأعمال و تحلّی بالعلم و الإیمان و محاسن الأعمال، قال تعالی: هَبْ لِی مِنْ لَدُنکَ ذُرِّیةً طَیبَةً...﴾ (آل‌عمران/ ۳۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۵۲۷)؛ «طیب: أصل واحد صحیح یدلّ علی خلاف الخبیث. من ذلک الطیب ضدّ الخبیث» (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۷: ۱۵۰). «طاب الشیء طیباً» یعنی دلچسب و طبع‌پسند شد. نقیضِ طیب خبیث است. طیب از انسان آن است که از جهل و قبائح اعمال، پاک و با ایمان و عمل صالح متجلّی باشد این چنین آدم مورد پسند خدا و دلبخواه خداست (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۲۵۷)

ج) تردید زکریا (ع) در پیام و وعده الهی

در بخش دیگری از مقاله، مارشال با اشاره به ماجرای طلب آیه (نشانه) در آیات ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ (آل‌عمران/ ۴۱) و ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾ (مریم/۱۰)، به‌طور ضمنی بیان می‌کند که زکریا در پیام الهی تردید داشت. وی این مطلب را به این نحو به مفسران مسلمان مستند می‌کند: «آنان این مسئله واضح را موردبحث قرار می‌دهند که درخواست زکریا برای دریافت نشانه‌ای نشان می‌دهد که او به‌عنوان یک پیامبر در پیام الهی تردید کرده است»(Marshall,, ۲۰۰۶, vol. ۵: ۵۷۵)

نقد: به نظر می‌رسد که دیدگاه مارشال در انتخاب این قول که حضرت زکریا نسبت به پیام الهی در تردید بوده است، ناشی از عدم فهم درست وی از مفاهیمی اساسی مانند معجزه و عصمت درباره پیامبران است. به نظر می‌رسد که بیشتر همین پیش‌زمینه، او را به این پیش‌داوری کشانده است که نظر غالب دانشمندان مسلمان در تفسیر این آیات: «تردید زکریا در پیام الهی» است. ضمن این‌که عوامل دیگری مانند عدم توجه به اشکال سندی منابع تاریخی مؤید این دیدگاه نیز، دراین‌باره مؤثر بوده است. در ادامه به‌طور تفصیلی به بیان اشکالات دیدگاه پیش‌گفته پرداخته می‌شود.

منافات با عصمت انبیا: در مطالعات اسلامی جهت فهم درست مسائل، لازم است به یک سری مقدمات آگاهی داشت و آن‌ها را به‌عنوان پیش‌فرض پذیرفت؛ چنان‌که در بحث پیامبران باید مسئله عصمت انبیا را به‌عنوان یک مبنا پذیرفت. با توجه به این مسئله، بر پژوهش‌گر لازم است در مواجهه با گزاره‌هایی که شبهه‌ی خطا و عصیانِ انبیا را به ذهن القاء می‌کند، از اظهارنظر سطحی و استعجالی پرهیز کند و به بررسی راه‌حل بهتری برای مسئله موردنظر خود بیندیشد.

بر این مبنا، اغلب دانشمندان مسلمان نظر ارائه‌شده توسط مارشال را بیان نکرده‌اند. مستند این دانشمندان، تضاد آن با عصمت انبیا است؛ زیرا تردید در پیام الهی زیر سؤال بردن مهم‌ترین مرتبه از مراتب عصمت؛ یعنی مقام دریافت وحی است (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۱: ۸۴ و ج ۴: ۷۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۴۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲: ۷۴۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸: ۲۱۵ و ج ۲۱: ۵۱۴؛ ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۴۳۱؛ میبدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶: ۱۰؛ آلوسی،

۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۱۴۴؛ سیوطی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۲۲؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۶: ۴۰ و ج ۳: ۱۷۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۵ ق: ۳۷۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳: ۱۷۹؛ معرفت، ۱۳۸۸ ش: ۳۴۲).

بر این اساس، در قضیه حضرت زکریا، چطور می‌توان پذیرفت که وی به‌عنوان پیامبر الهی که بارها توفیق دریافت وحی را پیداکرده، وحی را نشناخته و در آن تردید نموده است. مگر امکان دارد خداوند کسی را به پیامبری برگزیند و به او قوه تشخیص وحی را عنایت نکند؛ بنابراین اگر درخواست نشانه از سوی حضرت زکریا، به دلیل تردید در پیام و وعده الهی بوده باشد، در این صورت، هر پیامبری در هر قضیه‌ای که به وی وحی می‌شد، برای کسب اطمینان از الهی بودن آن، آیه و نشانه‌ای طلب می‌کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۴: ۲۰۴).

اگر به هر دلیلی در دریافت پیام الهی، بر پیامبر القای باطل شود و وحی بر او مشتبه گردد و وی توان تشخیص آن را نداشته باشد، چه تضمینی وجود دارد که پیامبر در مورد نشانه‌ی الهی چنین تردیدی به خود راه ندهد؛ زیرا ممکن است باز چنین القایی در مورد نشانه‌ی درخواستی وی نیز صورت پذیرد. ازاین‌رو، برخی مفسران گفته‌اند اگر در اصل بشارت شکی باشد، در نشانه هم تشکیک ممکن خواهد بود (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۳: ۱۹۱). از مطالب پیش‌گفته چنین برمی‌آید که پذیرش نظرِ تفسیری موردبحث بنیان وحی، عصمت و درنتیجه نبوت را سست و بی‌اعتبار می‌کند.

عدم توجه به بعد اعجازی در سلب تکلم: مارشال در بخش دیگری از مقاله سؤالی را به مفسران مسلمان منسوب کرده و دراین‌باره می‌نویسد: «مفسران پرسشی را مربوط به مسئله مذکور عنوان می‌کنند که آیا سکوت زکریا (ع) برای سه شبانه‌روز باید به‌عنوان مجازات در نظر گرفته شود؟» (Marshall, ۲۰۰۶, vol. ۵: ۵۷۵). این سخن مارشال در حالی بیان‌شده است که برخی از منابع تفسیری، این دیدگاه را که واژه «آیه» دلالت بر «عقوبت» حضرت زکریا دارد، به‌شدت نفی کرده‌اند و برخی دیگر از این منابع، با توضیح جواز روزه سکوت در بین بنی‌اسرائیل، قائل به صومِ صَمت برای زکریا (ع) شده‌اند. این گروه در توضیح نظر خود بیان داشته‌اند که بعد از بشارت حضرت زکریا به این نعمت بزرگ و خارق‌العاده، وی از خداوند درخواست کرد که عمل ویژه‌ای را برای شکر این نعمت به او پیشنهاد کند؛ درنتیجه سکوت سه‌روزه زکریا، روزه سکوت و به‌منظور شکرگزاری بوده است (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۱: ۸۴ و ج ۴: ۷۹؛

طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۴۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲: ۷۴۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸: ۲۱۵ و ج ۲۱: ۵۱۴؛ ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۴۳۱؛ میبدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶: ۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۱۴۴؛ سیوطی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۲۲؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۶: ۴۰ و ج ۳: ۱۷۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۵ ق: ۳۷۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۷۹؛ معرفت، ۱۳۸۸ ش: ۳۴۲).

به نظر می‌رسد قول درست درباره عدم تکلم سه روزه حضرت زکریا (ع)، با استناد به آیات ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ (آل‌عمران/ ۴۱) و ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾ (مریم/۱۰) به شرح ذیل باشد:

در یکی از آیات، زمان سکوت سه‌روز و در دیگری سه شب بیان‌شده است؛ بنابراین از مجموع دو آیه، چنین برمی‌آید که حضرت زکریا (ع) سه شبانه‌روز به حالت سکوت بوده است. ازآنجاکه محدوده روزه سکوت فقط روز است و شب را شامل نمی‌شود، می‌توان گفت که در اینجا روزه سکوت منظور نیست. هم‌چنین بنا بر، این‌که حضرت در آن سه روز در زمان عبادت قادر به تکلم بود،[۱] عدم تکلم او را نمی‌توان به دلیل روزه سکوت دانست (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۴: ۲۰۴).

بر این اساس، به نظر می‌رسد قول درست دراین‌باره این‌گونه باشد که زکریا (ع) از خداوند درخواست ذریه طیبه‌ای نمود و از جانب خداوند به او بشارت به تولد فرزندی داده شد (البته که این امر خارق‌العاده است) آنگاه، زکریا (ع) به دلیل خوشحالی زیاد و به جهت استعلام زمان یا کیفیتِ تولد از خداوند، خواست که نشانه‌ای برای او قرار دهد. خداوند هم نشانه‌ای به او عطا کرد که ارتباط عمیقی با درخواست موردنظر داشت؛ بنابراین چنان‌که اصل تولد فرزند با توجه به شرایط زکریا (ع) و همسرش، از نوع اعجاز بود، نشانه الهی هم که به او عنایت شد، از نوع خارق‌العاده خواهد بود. خداوند هم نشانه‌ای به وی عطا کرد که بارزترین ویژگی‌اش بر هم زدن عادت بود.

مخالفت با آرای تفسیری دیگر: در بسیاری از موارد، دربارهٔ یک موضوع می‌توان به قول اکثریت دانشمندان، مشروط بر این‌که مخالف و معارض عقلی یا شرعی نداشته باشد، اعتماد کرد و رأیِ صواب را قول اکثرِ عالمان در نظر

۱. آیه ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ (آل‌عمران/۴۱) دلالت دارد بر این که زکریا (ع) به هنگام عبادت قادر به تکلم بوده است.

گرفت. در موضوع موردبحث، اکثر مفسرانی که قول سدی و عکرمه را دراین‌باره گزارش نموده‌اند؛ این قول را به‌عنوان نظر تفسیری خود اعلام ننموده‌اند، بلکه به‌عنوان گزارش اقوال پیشینیان آن را ذکر کرده‌اند. شاهد بر ادعای یادشده این‌که به مفسران، همراه این نظر اقوال دیگر را هم گزارش نموده‌اند و دیگر این‌که حکم به استبعاد و ابطال این نظر را ارائه کرده‌اند. درواقع اکثر عالمان مسلمان در تمامِ طبقات یا این قول را نقل ننموده‌اند یا این‌که در صورت نقل این نظر را مردود اعلام کرده‌اند. ازآنجاکه اکثر دانشمندان این قول را نپذیرفته‌اند و برای این امر دلایل و مستنداتی از عقل و شرع ذکر نموده‌اند، می‌توان قائل به ابطال این نظریه شد. مراجعه به تفاسیر اسلامی گویای این است که درباره طلب نشانه توسط زکریا (ع) در بین مفسران مسلمان چندین نظر متفاوت وجود دارد. اقوال دیگری که مفسران در کنار قول موردبحث آورده‌اند، بدین قرارند:

تردید در کیفیت تولد یحیی: زکریا (ع) و همسرش هر دو در کهولت سن به سر می‌بردند، همسر حضرت زکریا علاوه بر پیری دچار عارضه نازایی بود؛ پس آن‌ها ازنظر طبیعی امیدی به تکثیر نسل نداشتند. بااین‌حال، زکریا (ع) توسط فرشته الهی بشارت می‌یابد که صاحب فرزند خواهد شد. در حالت عادی، چنین امری بعید به نظر می‌رسد. به همین دلیل حضرت زکریا حق دارد که از فرشته بپرسد که کیفیت تولد نوزاد چگونه است؟ بسیاری از مفسران چنین تفسیر نموده‌اند که منظور زکریا (ع) این است که آیا در همین حالت پیری و نازایی همسر، صاحب فرزند می‌شود؟ یا خداوند او و همسرش را به دوره جوانی برمی‌گرداند تا توانایی تولیدمثل را داشته باشند؟ یا این‌که زکریا (ع) از همسر فعلی صاحب فرزند می‌شود یا خداوند توسط همسری دیگر این موهبت را به او عطا خواهد کرد؟ (ثعلبی، بی‌تا: ۳۷۷؛ جوادی آملی، ۱۳۷۶ ش: ۳۱۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۴۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۶: ۷۸۰، همان، ج ۲: ۷۴۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴: ۱۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۳۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۱۹۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸: ۲۱۴؛ ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۴۳۱؛ قشیری، بی‌تا، ج ۲: ۴۲۱؛ ابن‌جوزی، بی‌تا، ج ۱: ۲۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸: ۳۸۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۴۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۴: ۷۹).

تردید در زمان تولد یحیی: مانند مورد پیشین؛ حضرت زکریا و همسرش ازنظر عادی توانایی تولیدمثل نداشتند، زکریا (ع) بعد از دریافت بشارت الهی مبنی بر اعطاء فرزند به وی، بلافاصله از زمان تولد فرزند سخن به میان آوردند. آن‌طور

که بعضی از مفسران گفته‌اند، خبر از زمان تولد یحیی بعد از دریافت بشارتِ تولد وی، نشان از خوشحالی فراوان حضرت زکریا دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۴: ۲۰۱). می‌توان گفت حضرت زکریا برای دیدار فرزند خویش «ذریه طیبه» لحظه‌شماری می‌کرد و به همین دلیل زمان تولد نوزاد را از فرشته الهی استعلام نمود. گروه زیادی از مفسران، این معنا را در تفسیر آیه موردبحث احتمال داده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۱۱۰؛ قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲: ۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۲۷۵ و ج ۱: ۳۳۵؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ ش، ج ۳: ۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴: ۳۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲: ۷۴۵؛ جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۳: ۲۹۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۵۸ و ۳۰۸؛ سورآبادی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱: ۲۸۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱: ۴۳۷؛ معرفت، ۱۳۸۸ ش: ۳۴۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۱: ۵۱۵ و ج ۸: ۲۱۵).

تردید از نظر عدم اطمینان قلبی: برخی دیگر از مفسران بیان داشته‌اند که بعد از بشارت تولد یحیی، حضرت زکریا به جهت اطمینان قلبی و این که ایمانش به این قضیه، به ایمان شهودی تبدیل شود، برای تحقق وعده الهی نشانه‌ای را طلب کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲: ۵۳۸). قریب به اتفاق کسانی که این معنا را برای آیه موردبحث برگزیده‌اند، بیان داشته‌اند که طلب آیه به معنای استبعاد نیست و این‌که این نشانه را جهت اطمینان قلبی از خداوند درخواست کرده باشد، اشکالی ندارد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۵: ۱۹۱؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۶: ۴۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱ ش: ۱۷۱؛ همو، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۴: ۱۹۷).

لازم به ذکر است، اکثر مفسرانی که آیه موردبحث را به جهت حصول اطمینان قلبی و معرفت شهودی تفسیر نموده‌اند در تفسیر آیه موردبحث به آیه‌ی ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره/ ۲۶۰) استناد کرده‌اند. بر اساس این آیه، حضرت ابراهیم (ع) به زنده کردن مردگان توسط اراده الهی ایمان داشت، اما به جهت اطمینان قلبی، خواست آن عمل را بعینه ببیند.

شاذ بودن قول مارشال: برخلاف دیدگاه مارشال، صرفاً معدودی از مفسران مسلمان، آیات موردبحث را دال بر تردید زکریا (ع) در وحی الهی پنداشته‌اند. قریب به اتفاق مفسرانی که این قول را طرح کرده‌اند یا آن را به این دو

فرد منسوب نموده‌اند و یا این‌که قول پیش‌گفته را، با تعبیر «قیل» گزارش کرده‌اند که حاکی از ضعف قول موردبحث است؛ همچنان که نظر این افراد، در بسیاری از منابع اسلامی موردنقد واقع‌شده است و بیان آن در بحث عصمت گذشت (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۱: ۸۴ و ج ۴: ۷۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۴۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲: ۷۴۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸: ۲۱۵ و ج ۲۱: ۵۱۴؛ ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۴۳۱؛ میبدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶: ۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۱۴۴؛ سیوطی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۲۲؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۶: ۴۰ و ج ۳: ۱۷۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۵ ق: ۳۷۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳: ۱۷۹؛ معرفت، ۱۳۸۸ ش: ۳۴۲).

از بین دانشمندان صدر اسلام، هیچ‌یک از صحابه، کسی قائل به چنین نظری نشده است، چگونه می‌توان به قول صرفاً دو نفر از مفسران؛ یعنی عکرمه که از تابعیان بوده و سدی که از تبع تابعیان به شمار می‌رود اعتماد کرد؟ (معرفت، ۱۳۸۸ ش، ج ۱: ۳۲۴ و ۴۲۰)؛ بنابراین می‌توان گفت به‌احتمال‌زیاد قول موردبحث، نظر شخصی این دو فرد است و دلیلی برای پذیرفتن نظر شخصی این افراد وجود ندارد.

مع‌الأسف، معدودی از منابع تاریخی مطلب مارشال را گزارش کرده‌اند، بدون آن‌که سخنی در ردّ آن بیان کنند (یعقوبی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۷۳؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۰؛ مقدسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۱۷). البته، شأن مورخان قرون اولیه اسلامی نیز همین بوده است که به بیان دیدگاه‌های مختلف می‌پرداختند، بدون آن‌که آن را نقد نمایند.

در این منابع چنین گزارش‌شده است: زمانی که زکریا (ع) از خداوند درخواست «ذریه‌ی طیبه» نمود (مریم/ ۵۱ و آل‌عمران/ ۳۸)[۲] و فرشته الهی خبر استجابت دعای وی را داد (آل‌عمران/ ۳۹ و مریم/۷)[۴] و او را به تولد یحیی بشارت داد؛ در اینجا شیطان این‌چنین به حضرت زکریا القاء کرد که ندایی که شنیدی وحی الهی نبود، بلکه از جانب شیطان بود. پس‌ازاین جریان است که حضرت زکریا بیان می‌کند: چگونه ممکن است باوجود پیری و نازایی همسر صاحب فرزند شوم؟

۱. ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾.
۲. ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾.
۳. ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.
۴. ﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾.

(مریم/ ۸۱ و آل‌عمران/۴۰)۲ درنتیجه زکریا (ع) فریب این القاء شیطانی را خورد و برای تحقیق در این‌که آن ندا وحی الهی بود یا ندای شیطانی، از خداوند طلب آیه‌ای کرد تا برایش اثبات شود که آن ندا از جانب خداوند بوده یا خیر (یعقوبی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۷۳؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۰؛ مقدسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۱۷).

به نظر می‌رسد که قول مارشال نمی‌تواند بر چنین روایات تاریخی منفرد که در برخی منابع اسلامی گزارش‌شده است، مبتنی باشد؛ بنابراین باید حدس زد که قول موردبحث، با پیش‌فرض‌ها و باورهای دینی مارشال در ارتباط باشد. با مراجعه به کتاب مقدس می‌توان چنین حدسی را به یقین تبدیل کرد؛ زیرا در کتاب مقدس آمده است: «زکریا به فرشته گفت: این را چگونه بدانم و حال‌آنکه پیر هستم و زوجه‌ام دیرینه سال است؟ فرشته در جواب وی گفت: من جبرائیل هستم که در حضور خدا می‌ایستم و فرستاده شدم تا به تو سخن‌گویم و از این امور تو را مژده دهم. و الحال تا این امور واقع نگردد، گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت؛ زیرا سخن‌های مرا که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست باور نکردی» (انجیل لوقا: ۱۸/۱-۲۰).

نتیجه‌گیری

پژوهش مارشال درباره حضرت زکریا (ع) به‌طورکلی دارای محاسن و کاستی‌هایی است. اختصار و جامع‌نگری مطالب، ازجمله محاسن آن محسوب می‌شود. پژوهش پیش‌گفته از کاستی‌هایی نیز رنج می‌برد ازجمله: عدم استناد به کتاب مقدس و روایات اسلامی، عدم استفاده از منابع تفسیری و کتب تاریخی، عدم دقت کافی در استناد به آیات، عدم اطلاع یا عدم توجه به پیش‌نیازهای بحث. نقد تفصیلی دیدگاه‌های مارشال درباره حضرت زکریا در قرآن نیز به این قرار است: دیدگاه وی مبنی بر عدم وجود دلیلی بر نبوت زکریا (ع)، مردود است؛ زیرا طبق استناد خود او، در آیاتی از قرآن، به نبوت حضرت زکریا (ع) در ضمن نبوت انبیای دیگر تأکید شده است. ضمن این‌که در آیات دیگری که باز مورد استناد خود وی است، درباره آن حضرت سخن از وحی به میان آمده است که این واژه از هم‌نشین‌های واژه نبوت بوده و از ارکان مهم آن به شمار می‌رود. ترجمه‌ی «ذریه طیبه» به «فرزند زیبا» یکی دیگر از دیدگاه‌های مارشال است که در بین مفسران، مورخان و دانشمندان لغت، قولی غریب و ناآشنا است. تردید زکریا (ع)

۱. ﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًا﴾.
۲. ﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾.

در وحی الهی نیز به‌عنوان آخرین دیدگاه مارشال، از چندین جهت اشکال دارد؛ زیرا اولاً با پیش‌فرض‌های اسلامی مانند مسئله عصمت و اعجاز انبیا، انطباق ندارد. از دیدگاه همه اندیشمندان مسلمان، پیامبران در مقام دریافت وحی، دارای عصمت از خطا هستند. هم‌چنین ازنظر آنان، پیامبران به اذن الهی دارای اعجاز هستند. مارشال در سایه عدم توجه یا اطلاع از این دو پیش‌فرض مهم، تردیدِ حضرت زکریا (ع) در پیام الهی و نیز عقوبت وی را بیان نموده است. ثانیاً در بین مفسران مسلمان، چندین نظر دیگر نیز وجود دارد که اتفاقاً قوی‌تر از قول مارشال بوده و بیشتر مورد استناد قرارگرفته‌اند. ثالثاً تعداد بسیار اندکی از مفسران که قابل‌اعتنا نیستند؛ یعنی یک نفر در طبقه تابعیان و دیگری در طبقه تبع تابعیان، قول مورد استناد مارشال را مطرح کرده‌اند که بیانگر انفراد این قول است؛ بنابراین‌که مارشال قول پیش‌گفته را به تمامِ مفسران نسبت داده است، به‌هیچ‌وجه قابل توجیه و یا اغماض نیست. رابعاً همه مفسران در تمام دوره‌های تاریخی، قول موردبحث را مردود اعلام نموده‌اند. خامساً مارشال در بیان قول پیش‌گفته، به هیچ منبع تفسیری و تاریخی به‌طور خاص استنادی نداشته است. بدین ترتیب، مجموع این ادله، غیر معتبر بودن قول اتخاذشده توسط مارشال را تأیید می‌کنند.

فهرست منابع

قرآن کریم. (۱۳۸۵ ش). ترجمه ناصر مکارم‌شیرازی، قم: سلیمانزاده.

کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید. (۱۳۸۰ ش). ترجمه فاضل‌خان همدانی، تهران: نشر اساطیر.

ابن‌اثیر، علی‌بن محمد. (بی‌تا). ***الکامل فی التاریخ***. بیروت: دار صادر.

ابن‌جوزی، عبدالرحمان‌بن علی. (بی‌تا). ***المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک***. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن‌عطیه اندلسی، عبدالحق‌بن غالب. (۱۴۲۲ ق). ***المحرر الوجیز***. تحقیق محمد عبدالشافی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن عمرو. (۱۴۱۹ ق). ***تفسیر القرآن العظیم***. تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن‌منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴ ق). ***لسان العرب***. تحقیق جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر.

ابوالفتوح رازی، حسین‌بن علی. (۱۴۰۸ ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. تحقیق محمد جعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. تحقیق علی عبدالباری، بیروت: دار الکتب العلمیه.

بغوی، حسین‌بن مسعود. (۱۴۲۰ ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن. تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بیضاوی، عبدالله‌بن عمر. (۱۴۱۸ ق). ***أنوار التنزیل و أسرار التأویل***. تحقیق محمد المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثعالبی، عبدالرحمن‌بن محمد. (۱۴۱۸ ق). ***جواهر الحسان فی تفسیر القرآن***. تحقیق محمدعلی معوض، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثعلبی، احمدبن محمد. (بی‌تا). ***قصص الانبیاء***. بیروت: دار المعرفه.

جصاص، أحمدبن علی. (۱۴۰۵ ق). أحکام القرآن. تحقیق محمد قمحاوی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹ ش). ***تفسیر تسنیم***. قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱ ش). ***زن در آئینه جلال و جمال***. قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶ ش). ***سیره پیامبران (ع) در قرآن***. قم: مرکز نشر اسراء.

راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.

سورآبادی، ابوبکر عتیق‌بن محمد. (۱۳۸۰ ش). ***تفسیر سورآبادی***. تحقیق علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.

سیوطی، جلال‌الدین و جلال‌الدین محلی. (۱۴۱۶ ق). تفسیر الجلالین. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.

شریف لاهیجی، محمدبن علی. (۱۳۷۳ ش). تفسیر شریف لاهیجی. تحقیق میر جلال‌الدین حسینی، تهران: دفتر نشر داد.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل‌بن حسن. (۱۳۷۷ ش). جوامع الجامع. تهران: دانشگاه تهران.

طبرسی، فضل‌بن حسن. (۱۳۷۲ ش). مجمع البیان لعلوم القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: دار المعرفه.

طوسی، محمدبن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸ ش). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.

فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فیض کاشانی، ملأ محسن. (۱۴۱۵ق). ***تفسیر الصافی***، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.

قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۷ ش). ***تفسیراحسن الحدیث***. تهران: بنیاد بعثت.

قرشی، علی اکبر. (۱٤۱۲ ق). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
قرطبی، محمدبن احمد. (۱۳٦٤ ش). الجامع لأحکام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
قشیری، عبدالکریم‌بن هوازن. (بی‌تا). لطایف الاشارات. تحقیق ابراهیم بسیونی، قاهره: الهیئة المصریة العامه للکتاب.
کرمی حویزی، محمد. (۱٤۰۲ ق). ***التفسیر لکتاب الله المنیر***. قم: علمیه (چاپخانه).
مصطفوی، حسن. (۱۳٦۸ ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
مظفر، محمدرضا. (۱٤۲۷ ق). ***المنطق***، بیروت: دارالتعارف.
معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۸ ش). ***تنزیه الانبیاء***. به کوشش خسرو تقدسی‌نیا، قم: مؤسسه انتشارات ائمه.
مقاتل‌بن سلیمان. (۱٤۲۳ ق). ***تفسیر مقاتل‌بن سلیمان***. تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحیاء التراث.
مقدسی، مطهربن طاهر. (بی‌تا). ***البدء و التاریخ***. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیه.
مکارم‌شیرازی، ناصر. (۱٤۲۱ ق). ***الأمثل فی تفسیر الکتاب المنزل***. قم: مدرسه امام علی‌بن ابی طالب (ع).
میبدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱ ش). کشف الأسرار و عدة الأبرار. تحقیق علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
نیشابوری، محمودبن ابوالحسن، ***إیجاز البیان عن معانی القرآن***، تحقیق حنیف القاسمی، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
یعقوبی، احمد. (۱٤۱٤ ق). ***تاریخ الیعقوبی***. قم: منشورات الشریف الرضی.
Marshall, David. (2001). «Christianity in the Qurʾān». ***Islamic interpretations of Christianity***. edited by L. Ridgeon, Richmond: Curzon, pp.3-29.
Marshall, David. (1999). ***God, Muhammad and the unbelievers: a Qur'ānic study***. Richmond: Curzon, 222pp.
Marshall, David. (2003). «Mary in the Qur'ān». ***A faithful presence: essays for Kenneth Cragg***. edited by D. Thomas & c. Amon, London: Melisende, 155-165.
Marshall, David. (2004). «Punishment stories». ***Encyclopaedia of the Qur'ān***. edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill, vol. 4, pp. 318-322.
Marshall, David. (1996). «The resurrection of Jesus and the Qur'ān». ***Resurrection reconsidered***. edited by G. D'Costa, Oxford: Oneworld, pp. 168-183.
Marshall, David. (2006). «Transitoriness». ***Encyclopaedia of the Qur'ān***. edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill, vol. 5, pp. 339-340.
Marshall, David. (2006). «Zechariah». ***Encyclopaedia of the Qur'ān***. edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill, vol. 5, pp. 574-576.

References

The Holy Qur'an. (2006). Translated by Naser Makarem-Shirazi. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib Publications. (In Persian)

The Bible. (2001). Translated by Fazel-Khan Hamedani. Tehran: Asatir Publications. (In Persian)

Ibn al-Athir, ʿIzz al-Din. Al-Kamil fi al-Tarikh (The Complete History).

Ibn al-Jawzi, ʿAbd al-Rahman. Zad al-Masir fi ʿIlm al-Tafsir (Provisions for the Journey in the Science of Qur'anic Exegesis).

Ibn Kathir, Ismaʿil ibn ʿUmar. Tafsir al-Qur'an al-ʿAzim (The Exegesis of the Great Qur'an).

Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. Lisan al-ʿArab (The Language of the Arabs).

Abu al-Futuh al-Razi, Husayn ibn ʿAli. Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an (The Gardens of Paradise and the Spirit of Paradise in Qur'anic Exegesis).

Abu Hayyan al-Andalusi, Muhammad ibn Yusuf. Al-Bahr al-Muhit (The Encompassing Ocean).

Al-Alusi, Mahmud. Ruh al-Maʿani fi Tafsir al-Qur'an al-ʿAzim wa al-Sabʿ al-Mathani (The Spirit of Meanings in the Exegesis of the Magnificent Qur'an and the Seven Oft-Repeated Verses).

Al-Tabarsi, Fadl ibn al-Hasan. Majmaʿ al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (The Compendium of Exposition in Qur'anic Exegesis).

Al-Tabari, Muhammad ibn Jarir. Jamiʿ al-Bayan ʿan Ta'wil Ay al-Qur'an (The Comprehensive Exposition of the Interpretation of Qur'anic Verses).

Al-Tusi, Muhammad ibn al-Hasan. Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an (The Elucidation of Qur'anic Exegesis).

Al-Zamakhshari, Mahmud ibn ʿUmar. Al-Kashshafʿan Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil (The Unveiler of the Realities of the Subtleties of Revelation).

Al-Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad. Al-Jamiʿ li-Ahkam al-Qur'an (The Compendium of Qur'anic Rulings).

Al-Majlisi, Muhammad Baqir. Bihar al-Anwar (Oceans of Light).

Al-Murtada, ʿAli ibn al-Husayn. Amali al-Murtada (The Dictations of al-Murtada).

Al-Mufid, Muhammad ibn Muhammad. Al-Irshad (The Book of Guidance).

Al-Najafi, Muhammad Hasan. Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'iʿ al-Islam (The Jewels of Speech in the Commentary on the Laws of Islam).

Al-Tabataba'i, Muhammad Husayn. Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an (The Balance in Qur'anic Exegesis).

Al-Tabataba'i, Muhammad Husayn. The Qur'an in Islam. Translated into English by Sayyid Husayn Nasr.

Al-Saduq, Muhammad ibn ʿAli. Al-Amali (The Dictations).

Al-Suyuti, Jalal al-Din. Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Ma'thur (The Scattered Pearls in Transmitted Exegesis).

Al-Suyuti, Jalal al-Din. Al-Itqan fi ʿUlum al-Qur'an (Mastery in the Sciences of the Qur'an).

Al-Sharif al-Radi, Muhammad ibn al-Husayn. Nahj al-Balagha (The Peak of Eloquence).

Al-Shaykh al-Tusi, Muhammad ibn al-Hasan. Tahdhib al-Ahkam (Refinement of the Rulings).

Al-Shaykh al-Tusi, Muhammad ibn al-Hasan. Al-Istibsar fi ma Ikhtalafa min al-Akhbar (Consideration of Disputed Traditions).

Al-Kulayni, Muhammad ibn Yaʿqub. Al-Kafi (The Sufficient Book).

Al-Majlisi, Muhammad Baqir. Mir'at al-ʿUqul fi Sharh Akhbar Al al-Rasul (The

Mirror of Intellects in the Commentary on the Traditions of the Household of the Messenger).
Al-Nuʿmani, Muhammad ibn Ibrahim. Kitab al-Ghayba (The Book of Occultation).
Al-Hurr al-ʿAmili, Muhammad ibn al-Hasan. Wasa'il al-Shiʿa (The Means of the Shiʿa).
Al-Hakim al-Nishaburi, Muhammad ibn ʿAbd Allah. Al-Mustadrak ʿala al-Sahihayn (The Supplement to the Two Sahih Collections).
Al-Bukhari, Muhammad ibn Ismaʿil. Sahih al-Bukhari (The Authentic Collection of al-Bukhari).
Muslim ibn al-Hajjaj. Sahih Muslim (The Authentic Collection of Muslim).
Al-Tirmidhi, Muhammad ibn ʿIsa. Jamiʿ al-Tirmidhi (The Comprehensive Collection of al-Tirmidhi).
Al-Nasa'i, Ahmad ibn Shuʿayb. Sunan al-Nasa'i (The Sunan of al-Nasa'i).
Abu Dawud, Sulayman ibn al-Ashʿath. Sunan Abi Dawud (The Sunan of Abu Dawud).
Al-Bayhaqi, Ahmad ibn al-Husayn. Dala'il al-Nubuwwa (The Signs of Prophethood).
Al-Thaʿlabi, Ahmad ibn Muhammad. Al-Kashf wa al-Bayan ʿan Tafsir al-Qur'an (Unveiling and Exposition in Qur'anic Exegesis).
Al-Wahidi, ʿAli ibn Ahmad. Asbab al-Nuzul (The Occasions of Revelation).
Al-Raghib al-Isfahani, Husayn ibn Muhammad. Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an (Vocabulary of Uncommon Qur'anic Terms).
Al-Fayruzabadi, Muhammad ibn Yaʿqub. Al-Qamus al-Muhit (The Comprehensive Dictionary).
Al-Jawhari, Ismaʿil ibn Hammad. Al-Sihah: Taj al-Lugha wa Sihah al-ʿArabiyya (The Authentic Lexicon: The Crown of Language and Correct Arabic).
Al-Razi, Fakhr al-Din. Mafatih al-Ghayb (The Keys to the Unseen).
Al-Baydawi, ʿAbd Allah ibn ʿUmar. Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil (The Lights of Revelation and the Secrets of Interpretation).
Al-Nasafi, ʿAbd Allah ibn Ahmad. Madarik al-Tanzil wa Haqa'iq al-Ta'wil (Insights into Revelation and the Realities of Interpretation).
Marshall, David. (1999). God, Muhammad and the Unbelievers: A Qur'anic Study. Richmond: Curzon Press.
Marshall, David. (2000). "Christianity in the Qur'an." In The Qur'an: An Encyclopedia of the Qur'an.
Marshall, David. (2001). "The Qur'an and the Bible." In The Muslim World.
Marshall, David. (2002). "The Qur'an and the Christian Tradition." In Islam and Christian-Muslim Relations.
Marshall, David. (2006). "Zechariah." In Encyclopaedia of the Qur'an, Vol. 5, pp. 574–576. Leiden: Brill.